

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هارون خیل شععی

۲۳ جولای ۲۰۱۱

## لشکرگاه های امریکائی و نقشه های استعماری

### بخش دهم

#### نگرشی بر رسم تاریخی جرگه ها در افغانستان

صفحات تاریخ نشان می دهد، که خطه باستانی ما از زمان آریائی ها تا کنون، همواره مهد جرگه ها بوده است . به استناد آثار دوره آریائی، نیاکان ما برای حل و فصل مسائل روستائی، قبیله ئی و ملی خویش، جرگه های داشتند، که به نام های « سبها» و « سمیتی » یاد می شد( حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان ۱۰ ) .

طبق بررسی ها و پژوهش های مؤرخان درین زمینه، « سبها» در واقع جرگه ای بود متشکل از مردم عادی جامعه، که در قریه ها و قصبات دایر می شد؛ در حالی که « سمیتی » بر جرگه ای اطلاق می گردید، که مشران اقوام، متنفذین و ثروتمندان جامعه در آن عضویت داشتند. بدین نهج، می توان گفت، که « سبها » به اولسی/ ولسی جرگه یا شورای مردم ( آنچه ایرانیان به نام مجلس نمایندگان یاد می کنند) و « سمیتی » با « خلوببنتی »، « مشرانو جرگه » یا « سنا» ی امروزی تشابه و هم رنگی داشت .

در هندوستان امروزی تا حال کلمه آریائی « سبها» در ترکیب های لوک سبها (Lok Sabha) یعنی اولسی جرگه (شورا) و راجیا سبها(Rajya Sabha) یعنی جرگه (شورا) ایالات زنده مانده است؛ و این خود می رساند، که کشور تاریخی ما با مردم هند ریشه های مشترک تاریخی، فرهنگی و زبانی دارد.

جرگه و مرکز همیشه در زندگی خانوادگی، دهاتی، قبیله ئی و ملی ما مقام بس سترگ و ارزشناک حقوقی - سیاسی داشته است . ما افغان ها به خاطر رفع مشکلات و منازعات خانوادگی خویش پیش از هر اقدام دیگر، به تشکیل جرگه های افراد مصلح و خیر اندیش اعم از خویشاوندان، دوستان و آشنایان، توسل می جوئیم . در قراء و قصبات ما نیز به منظور حل و فصل دشواری های موجود، جرگه های محلی یا روستائی به شمول مشران، موسفیدان، علمای دینی و غیره اشخاص صاحب نفوذ دایر می گردد. کشمکش ها و اختلافات قبیله ئی و قومی ما نیز همواره از مجاری جرگه ها و مرکز هائی حل و فصل می گردد، که افراد چیز فهم و کار آزموده، علمای دینی، مشران اقوام،

موسفیدان و اشخاص صاحب رسوخ در آن شرکت می ورزند. بالاخره «لویه جرگه» چنان که از نامش پیداست، مرجع مهم و با صلاحیت گره گشائی مسائل بزرگ ملی - وطنی ما طی ادوار مختلف تاریخی بوده است. در شرایط کنونی بعضاً مؤسسه حقوقی لویه جرگه ها را به دلیل کهنگی و سوء استفاده های طبقات حاکم از فیصله ها و مصوبه های آن، مورد انتقاد قرار داده؛ و استفاده از ریفردم یا نظر پرسی عامه را در برابر آن، پیشنهاد می کنند.

شکی نیست، که وسیله مستقیم ابراز نظر مردم در باره مسائل ملی و میهنی شان در مقایسه با وسیله غیر مستقیم چنین نظر دهی، در پاره ئی موارد بهتر دانسته شده؛ ولی شرایط به خصوص سیاسی - امنیتی میهن جنگ زده مادر حال حاضر مراجعه به آرای عمومی مردم را تا اندازه زیادی دشوار و حتی ناممکن ساخته است. چه، ریفردم یا نظر پرسی عامه، بدون تأمین صلح و امنیت سراسری در کشور امریست دشوار و مشکل؛ درحالی که دعوت و تشکیل لویه جرگه ها در هر گونه شرایط سیاسی و امنیتی دور از امکان نبوده است. برای حل و فصل مسائل قریه، قبیله و مملکت می توان با آسانی جرگه ای را تدارک دید؛ حال آن که مراجعه به آرای همه هموطنان صرف نظر از شرایط سیاسی و امنیتی آن، مستلزم تدابیر وسیع لوژستیکی و مخارج هنگفت مالی نیز می باشد. از جانب دیگر، سوء استفاده ها و اعمال نفوذ ناروای طبقه حاکم صرف منحصر به لویه جرگه ها نبوده، بلکه سیستم مراجعه به آرای عمومی را نیز می تواند، تحت الشعاع قرار دهد.

بی نیاز از اثبات است، که وجود انواع گوناگون تقلب ها، تخلف ها و تخطی ها در جریان برگذاری ریفردم نیز استقلال اراده رأی دهندگان را شدیداً صدمه زده؛ و احتمال به دست آوردن نتیجه شفاف را دشوار و حتی غیرممکن می سازد. از آن جا که ریفردم و لویه جرگه هر دو از سوء استفاده ها و اعمال نفوذ غیر مجاز هیأت حاکم جامعه مصون نبوده، پس چه راه دیگری جز کوشیدن در راه بهتری محتوای پروسه انتخاب شدن و انتخاب کردن در کشور می ماند؟ تنها بر مبنای معیار های شفافیت، آزاد بودن و خصوصیت منصفانه انتخابات است، که می توان در باره واقعی بودن و تقلبی بودن آن، به قضاوت نشست. شکل انتخابات چه مستقیم، چه غیر مستقیم از مسائل اساسی و تعیین کننده، به شمار نمی آید. ماده شصت و پنج (۶۵) قانون اساسی دولت دست نشانده کابل، به رئیس جمهور صلاحیت می دهد تا در موضوعات مهم ملی، سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی، به آرای عمومی مردم افغانستان مراجعه نماید. چنان که از متن این ماده نیز با صراحت بر می آید، در قانون اساسی کنونی سیستم دموکراسی مستقیم (ریفردم) صرف در حالات احتمالی یا استثنائی به حیث یک ابزار کمکی و تکمیلی در جوار سیستم دموکراسی غیر مستقیم (لویه جرگه) مورد استفاده قرار می گیرد.

برای آن که به نقش سترگ جرگه های ملی و فیصله های تاریخی آن درست پی ببریم، عاری از مفاد و دلچسپی نخواهد بود تا از برخی جرگه های قومی و ملی در تاریخ معاصر افغانستان، مختصراً یاد آوری به عمل آورده؛ و خاطرات لحظه های سرنوشت ساز مردم آزاده و سربلند خویش را یکبار دیگر، زنده بسازیم. این بحث مؤجز را از روز های جنبش آزادیبخش ملی نیاکان بی باک و بیگانه ستیز ما علیه استعمارگران صفوی در کندهار (قندهار) آغاز می نمایم.

مورخان مختلف دوره هوتکی در کندهار می نویسند، حاجی میرویس خان هوتک (۱۱۱۹ - ۱۱۲۷ ه ق) بعد از ادای فریضة بیت الله شریف و اخذ فتوای علمای عرب مبنی بر قتل گرگین، حکمران مستبد امپراتوری صفوی، وارد کندهار شده؛ و بلا فاصله در قریه موسوم به «کوکران» بر کنار رودخانه ارغنداب واقع در شش کیلومتری

غرب کندهار، جرگه ای متشکل از بزرگان و متنفذان مردم را فراخواند. درین جرگه پیرامون اوضاع و احوال سیاسی حاکم بر دربار اصفهان، به تفصیل بحث شد (حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان ۷۳).

جرگه دوم در منطقه «مانجه» واقع در بیست کیلو متری شرق شهر کندهار دایر گردید، که مشاهیر و متنفذین قبیله ئی نظیر سیدال خان ناصر، بابوجان بابی، بهادر خان، پیر محمد میاجی هوتک، یوسف خان هوتک، عزیز خان نورزی، گل خان بابر، نور برپخ، نورو خان الکوزی، برادر میرویس خان (یحیی خان هوتک)، فرزند یحیی خان (محمد خان) و یونس خان کاکر در آن شرکت نموده بودند. درین جرگه ارزشناک قومی وثیقۀ استقلال امضاء گردید؛ و به قرآن عظیم سوگند شد (حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان ۷۳). بعد از تدویر این جرگه پُر اهمیت تاریخی، مردم فراه، سیستان و کندهار، اعم از تاجک و هزاره و پشتون و بلوچ، همه میرویس خان را به حیث رهبر آزادیخواه خود شناختند (غبار ۳۱۹).

جرگه سوم زمانی تدویر یافت، که نیاکان فداکار و حماسه ساز ما به رهبری زعیم ملی و مردمی خویش، میرویس خان هوتک، یوغ استعمار صفوی را در هم شکسته بود؛ ولی هنوز هم استقلال و حاکمیت ملی افغان ها بنا به دسایس مشترک امپراتوری های استعماری صفوی و مغولی، با تهدید های تهلکه آمیزی روبرو بود. میرویس خان هوتک درین جرگه پُر افتخار تاریخی، خطاب به نمایندگان راستین مردم ما، گفت: «اگر با من متفق باشید و یآوری کنید، همواره پرچم خُریت را بلند خواهیم داشت و خواهیم گذاشت که باز ربقۀ غلامی اجانب به گردن ما افتد. کسانیکه غلامی اجانب را می پذیرند، ما را با ایشان ربطی و مؤدتی نیست و در دیار ما سکونت نکنند.» (حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان ۷۴-۷۵). شرکت کنندگان جرگه بعد از شنیدن سخنرانی میرویس خان، با تأکید تعهد سپردند، که تا آخرین رمق حیات از سنگر پُر افتخار آزادی و حاکمیت ملی خویش یک قدم به عقب بر نخواهند گشت (حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان ۷۵).

بعد از وفات میرویس خان هوتک، زعامت سیاسی کشور به برادرش، عبدالعزیز خان، سپرده شد. طبق روایت بسیاری مؤرخان افغانی و خارجی، او مثل برادر مُدیر، دلیر و آزادیخواه خود، میرویس خان هوتک، از همت بلند و عزم راسخ افغانی برخوردار نبود. ازین رو، در جرگه ملی که بعد از به دست آوردن اقتدار سیاسی دایر کرده بود، مردم را به قبول اطاعت صفویان فراخواند. جرگه ملی زیر بار این یوغ نرفت. ولی عبدالعزیز سفیری را به دربار اصفهان فرستاد و به این سه شرط، اطاعت دربار اصفهان را پذیرفت:

- ۱- معافی باج و خراجی که در عصر گرگین گرفته می شد.
  - ۲- نیامدن لشکر صفوی به قندهار.
  - ۳- دوام شاهی در اخلاف و احفاد عبدالعزیز.
- به حواله بسیاری مؤرخان افغان و بیگانه، چون ملیون افغان از این اوضاع ناشایست عبدالعزیز واقف گشتند، چهل هزار نفر از بزرگان شان با محمود، پسر بزرگ میرویس، همدست شدند تا عبدالعزیز را بدار آخرت بفرستند (حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان ۷۹). البته، محمد هوتک، نویسنده «پتیه خزانه» و منشی دربار شاه حسین هوتک در کتابش نظر دیگری اندر این باب نگاشته، که خوانندگان کنجکاو و پژوهنده ما می توانند آنرا در صفحات ۷۹-۸۰ «تاریخ مختصر افغانستان» یا صفحه (۱۰۹) «پتیه خزانه» مرور نمایند.

از جریان این سه جرگه ملی به وضوح بر می آید، که مردم سحلشور و حماسه آفرین ما همواره در صف مقدم استقلال خواهی و استعمار زدائی قرار داشته اند. چنان که با پشتیبانی شاه محمود هوتک، جوان دلاور و پر غرور افغان، در برابر کاکای جبون و سست عنصرش، عبدالعزیز، یکبار دیگر ثابت ساختند، که سر می دهند؛ ولی

آزادی و استقلال نمی دهند. بر مبنای همین رشادت و جانبازی بود، که بالاخره اصفهان، مرکز امپراتوری صفوی، نیز به تصرف افغان ها درآمد.

بعد از دوره پُر درخشش سی و اند ساله هوتکی ها، جرگه مهم و بزرگ دیگر در تاریخ معاصر ما، جرگه تاریخی « شیر سُرخ » واقع در هفت کیلو متری جنوب شهر احمد شاهی کندهار است، که در ماه شوال سال (۱۱۶۰ هـ ق/ ۱۷۴۷ م) تدویر یافت. درین جرگه ارزشناک، که به منظور تعیین زعیم ملی افغانستان دعوت شده بود، رؤسا و متنفذین برخی قبایل نظیر نورمحمد میر افغان رئیس غلجانی ها، محبت خان رئیس پوپلزی ها، موسی خان رئیس سهاکزی ها، نصرالله خان رهبر قبیله نورزائی ها، جمال خان رهبر قبیله بارکزائی ها و احمد خان ابدالی رهبر قبیله سدوزائی ها، شرکت نموده بودند.

جرگه ملی هشت جلسه پر شوری نمود؛ ولی رؤسای قبایل نتوانستند حکمرانی یکی را بر دیگری بپذیرند. اکثریت اعضای جرگه بنابه دلایلی مورد توجه قرار نگرفتند. در جلسه نهم این جرگه بزرگ تاریخی، همه به توافق رسیدند تا احمد خان ابدالی، جوان بیست و پنج ساله را بر مبنای دلیری، هوشیاری، تجربه، تحمل، بردباری و شخصیت نیکش، به حیث رهبر ملی انتخاب نمایند. درین هنگام صابر شاه درویش - فرزند استاد لایخوارکابلی- صوفی نامور کشور، که به مثابه یک شخصیت شناخته شده تصوفی و روحانی از احترام خاصی در میان شرکت کنندگان جرگه برخوردار بود و در آن روزگار در مزار «شیر سُرخ» سکنی داشت، از زاویه سپنج خویش برآمد و خوشه های گندم از کشتزار نزدیک برید و به دستار این شاه جوان نو منتخب به طور سمبول شاهی اونصب کرد( حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان ۸۷؛ غبار ۳۵۵). مقاله عملی نویسنده چیره دست و مؤرخ دانشمند - شادروان استاد احمد علی کهزاد (۱۲۸۲ - ۱۳۶۲ هـ ش) را در خصوص موقعیت جغرافیائی و اهمیت تاریخی جرگه « شیر سُرخ » درین لینک اینترنت، مطالعه نمایند:

[http://afgazad.com/Tarixi/121808-A.A. Kohzad Shair Surkh wa Pir Sabz\[1\].pdf](http://afgazad.com/Tarixi/121808-A.A. Kohzad Shair Surkh wa Pir Sabz[1].pdf)

جرگه « شیر سُرخ » کندهار را باید از مظاهر دیگر درایت و پختگی سیاسی افغان های آزادیخواه و سربلند به حساب آورد. چه، در همین جرگه ارزشمند تاریخی بود، که پدران و نیاکان ما برای تأمین منافع و مصالح علیای کشور، همه اختلافات فکری، قبیله ئی و سیاسی را کنار گذاشته؛ و به مثابه یک وجود و یک آواز در سنگر دفاع از تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استقلال سیاسی خویش قرار گرفتند.

سایر دولتمردان افغان نیز در ادوار مختلف تاریخی برای حل و فصل مسائل ملی شان به «لویه جرگه» ها رو آورده اند. در زمان پادشاهی اعلیحضرت امان الله خان غازی (۱۲۹۸ش/۱۹۱۹ع - ۱۳۰۸ش/۱۹۲۹ع) نیز دو لویه جرگه تاریخی تشکیل یافت، که یکی در سال ۱۹۲۴م در پغمان و آن دیگری در سال ۱۹۲۸م در قصر ستوری دایر گردید.

در اینجا بخشی از بیانات عبدالرحمان خان لودین کبریت - یکی از شرکت کنندگان فعال هر دو لویه جرگه را خدمت خوانندگان ارجمند نقل می کنیم، که به عنوان اعتراض در برابر اصلاحات عجولانه و بی سنجش امان الله خان ایراد کرده بود؛ و درس عبرتی است برای همه سیاستمداران افغان، به خصوص آن هائی که به منظور بحث و مشوره در باره لشکرگاه های دایمی امریکا در افغانستان به « لویه جرگه » مورد نظر دعوت می شوند. آن چه از گفتار هوشمندانه مبارز ملی و روشنفکر واقعی افغان، عبدالرحمان لودین کبریت، باید آموخت اینست که نمایندگان واقعی مردم باید هیچ گاه از حقیقت گوئی در مجامع ملی، بیم و هراس نکرده؛ و به آن چه خلاف منافع علیای ملی تلقی می شود، هرگز تن در نه دهند.

مؤرخ شهپر و مبارز نستوه افغان - شادروان میر غلام محمد غبار ( ۱۲۷۶- ۱۳۵۶ هـ ش) در اثر ارزشمندش موسوم به « افغانستان در مسیر تاریخ » و لوی استاد - شادروان علامه عبدالحی حبیبی (۱۲۸۹ش/ ۱۹۱۰م - ۱۳۶۳ش/ ۱۹۸۴م) در « جنبش مشروطیت در افغانستان » آورده اند، هنگامی که شاه امان الله خان در لویه جرگه مؤرخ پانزده میزان سال ۱۳۰۷ هـ ش/ ۱۹۲۸م منعقد قصر ستوری ضمن اعلان ریفرم هایش، خود را بادشاه انقلابی خواند، کبریت گفت: «علیحضرت خود را شاه انقلابی معرفی نمودند، پس توقع می رود که انقلاب در دستگاه دولت را بپذیرد. ده سال است، که علیحضرت وظیفه صدارت عظمی را شخصاً به عهده گرفته اند، در حالی که انقلاب متقاضی آنست، که شخص مسؤل دیگری به حیث صدراعظم تعیین گردد تا مردم او را مسؤل اعمالش قرار داده بتوانند.» (غبار ۸۱۳؛ حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان ۱۹۰- ۱۹۱).

در همین لویه جرگه از نمایندگان مردم درباره رفع نقاب زنان نیز سؤال به عمل آمد. ملکه ثریا نیز با روی باز در آن شرکت کرده بود. همه شرکت کنندگان جرگه تأیید کردند الا دو تن: عبدالرحمان خان لودین - رئیس گمرک کابل و عبدالهادی خان داوی - وزیر تجارت. این دو نماینده می گفته اند، که ما از اولین کسانی هستیم، که طرفدار رفع نقاب زنانیم؛ ولی نه درین موقع، که دست انگلیس در افغانستان دراز است و از همین حرکت هم یک فتنه می سازد (حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان ۱۹۱؛ غبار ۸۱۳). استاد حبیبی به عنوان شاهد عینی این حوادث فتنه انگیز درکشور، بر بیانات داهیانه عبدالرحمان لودین این جمله کوتاه را نیز علاوه نموده است: « وچنین هم شد.» (حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان ۱۹۱)

این را گویند افغانان رُک گو، راستین، دلاور و آزاد اندیش، که در راه دفاع از منافع و مصالح میهن عزیز شان نه تنها از کرسی و مقام دولتی، بلکه از سر و ناموس خویش هم باکی نداشتند. عبدالرحمان لودین در زمان حکمرانی نادرشاه عملاً ثابت ساخت، که در راه خدمت به وطن و مردمش از هیچ نوع قربانی و جان نثاری دریغ نمی ورزد. **رود بر روح پاک و اراده بلندش!**

بزرگمرد حماسه و اندیشه افغان - خوشال خان ختک ( ۱۰۲۲ - ۱۱۰۰ هـ ق) در یکی از آثار معروف و بیش بهایش موسوم به « دستار نامه » چه زیبا می فرماید:

### **چی دستار تری هزار دی**

### **د دستار سړي په شمار دي**

بلی! دستار بستن کار هر کس و ناکس نیست. این کار مردان با اراده، آزادیخواه، دلاور، دانشمند، مدبر، مخلص و دلسوزی را زبید، که به انواع و اقسام فضایل و کمالات پسندیده، مفتخر گردیده باشند. عبدالرحمان خان لودین در حالی که نه ریش داشت و نه دستار، مردانه وار از سر گذشت، ولی از آزاد اندیشی و حقیقت گوئی نگذشت. به عکس عبدالرحمان لودین، هستند کسانی مانند ربانی، خلیلی، سیاف، مجددی، کیلانی، محقق و دهها مزدور دیگر، که دستار بر سر نهاده، اما در عمل از هیچ وطنفروشی و جنایت و چپاولگری، روگردان نیستند. به هر حال، سنت تدویر لویه جرگه ها در وجود نظام های مختلف سیاسی تا حال در کشور ما، جاری و ساری است. برخی حکمروایان برای خیر و صلاح و شمار دیگری به منظور خاک پاشیدن به چشم مردم، از آن استفاده سوء نموده اند و می نمایند. روی این استدلال، بی جا نخواهد بود تا کافه لویه جرگه های این کشور را با در نظر داشت مضمون و ماهیت آن، بر دو گروه بزرگ تقسیم نمائیم:

۱- جرگه هائی که با عضویت نمایندگان واقعی مردم دایر شده؛ و شرکت کنندگان آن مسؤولیت سنگین اعتماد مردم و حراست از منافع ملی را با ایمان داری کامل اداء نموده اند. چنین لویه جرگه ها را بدون هر گونه شک و شبهه

باید به نام جرگه های ملی این کشور یاد کرد؛ و فیصله های آن را همواره به منزله وثیقه یا پیمان ملی محترم شمرد؛ مانند جرگه های ملی «کوکران»، «مانجه»، «نارنج» و «شیر سرخ» که نمایندگان شرکت کننده در آن با توجه به سیستم فیودالی و قبیله ئی مسلط در آن زمان از قبایل و محلات تحت نفوذ خویش نمایندگی نموده؛ و مردم محلات گوناگون نیز به نوبه خویش از هیچ نوع کمک و همکاری در تطبیق فیصله ها و مصوبات آن دریغ نمی کرده اند.

۲- جرگه هائی که به منظور «مشروعیت» دادن نام نهاد به برنامه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حکومت مختلف دایر شده، می شود و خواهد شد. اعضای چنین جرگه های دولتی همیشه در عوض منافع و مصالح مردم عادی کشور، از سیاست های رژیم حاکم دفاع به عمل آورده و در آینده نیز خواهد آورد. به همین ملحوظ است، که مردم عادی جامعه فیصله ها و قطع نامه های آن را به مثابه اراده ملی، پیمان ملی یا وثیقه ملی، احترام نمی گزارند. این گونه گرد همائی های تبلیغاتی و میان تهی جز ضیاع وقت و مصارف بی جا، نه در گذشته ها به کدام نتیجه ای دست یافته، و نه اکنون و آینده دست خواهد یافت. بنابراین، چه بهتر تا آن را به عوض نام فرخنده و افتخار آمیز «لویه جرگه»، به نام «لویه دوکه» یا «لویه غولونه» مسمی نمائیم، که از هر حیث بامحتوا و هدف آن مطابقت دارد.

با توجه به پیش زمینه تاریخی، حقوقی و سیاسی جرگه ها اکنون می رسیم، به طرح این سؤال ارزشمند، که لویه جرگه فراخوانده شده حکومت مزدور و فاسد کرزی، تحت سایه شوم توپ و تانک امریکائی، از ماهیت و مضمونی برخوردار خواهد بود؟!!

بیانید جواب این پرسش را در لابه لای اسناد قانونی نافذ و واقعیت های موجود در کشور جست و جو نمائیم. طبق ماده یک صد و ده (۱۱۰) قانون اساسی تحمیل شده امریکائی ها، لویه جرگه از اعضای شورای ملی و رؤسای شورا های ولایات و ولسوالی ها تشکیل می یابد. البته وزیران، رؤسا و اعضای ستره محکمه و لویه خارنوالی نیز می توانند در جلسات لویه جرگه، بدون داشتن حق رأی شرکت ورزند.

هرگاه عضویت عده معدودی از افراد صالح و نیکنام کشور درین مجمع را نادیده بگیریم، هر دو اتاق پارلمان، از جنایتکاران جنگی، زورمندان، چپاولگران، جاسوسان، فساد پیشگان و در یک سخن بدنامترین و سیاه ترین چهره های جامعه ما تشکل یافته است. البته، آدم کشان و وطن فروشان و غارتگران منصوب در مقامات بلند دولتی و غیر دولتی نیز جای خود را دارد.

درین اواخر از شصت و دو (۶۲) تن از تعداد مجموعی کاندیدان معترض انتخابات سال گذشته بعد از تدقیق و بررسی محکمه اختصاصی رسیدگی به شکایات انتخاباتی، به عنوان کاندیدان کامیاب، به رسمیت شناخته شده؛ و این خود بدان معنی است، که به همین تعداد وکلای بر حال ولسی جرگه، به حیث وکیلان متقلب و متخلف، به منظور تعقیب عدلی، به لویه خارنوالی معرفی شده اند. این در حالی صورت می گیرد، که وکلای متهم به تقلب، تخلف و تخطی در ولسی جرگه نه تنها وجود محکمه اختصاصی انتخاباتی را اصلاً به رسمیت نشناخته، بلکه در یک مانور دراماتیک به همدستی سایر همفکران و همکاران شان در ولسی جرگه، رئیس ستره محکمه و لوی خارنوال را نیز سلب اعتماد اعلام نمودند.

بدین ترتیب، چنان ملاحظه می نمائیم، ولسی جرگه، حکومت، قضاء و لویه خارنوالی همه درگیر بحران عمیق و گسترده سیاسی- حقوقی بوده، که اثرات ناگوار آن هر لحظه صلح و امنیت، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استقلال سیاسی در کشور را تهدید می کند.

طبق احکام ماده یک صدو ده (۱۱۰) قانون اساسی، گروه دوم شرکت کنندگان لویه جرگه، مرکب از رؤسای شورا های ولایتی کشور می باشند، که اکثریت اعظم آن اعضای گروه های سابق جنگی یا زورمندان و غاصبان کنونی بوده؛ و همواره به حیث پیش خدمتان نیرو های ائتلافی عمل نموده اند. بالاخره گروه سومی مطابق به احکام ماده یک صدو ده (۱۱۰) قانون اساسی، رؤسای جرگه ها یا شورا های اولسوالی ها اند، که از تأسیس آن بنابه وضع نابه سامان امنیتی درکشور، تاکنون خبری نیست .

اینست ترکیب «لویه جرگه» که در قانون اساسی رژیم دست نشاندۀ اشغالگران، پیشبینی گردیده؛ و قرارست در آیندۀ نزدیک در باره مسأله خطیر حضور دایمی عساکر امرکائی درکشور ما تصمیم بگیرند . البته، حکومت مزدورکابل برای مهر گذاشتن برمسأله چونی های امریکائی در لویه جرگه، از برخی چهره های کلیشه ئی کشور نیز دعوت به عمل خواهند آورد.

خوانندگان حقجو و درست اندیش ما خود قضاوت خواهند کرد، که در همچو شرایط و اوضاع آیا اعضای چنین «شورای ملی» و «شورا های ولایات» می توانند از مردم آزاده، سربلند و پُر غرور ما در در مجمعی موسوم به «لویه جرگه»، نمایندگی کنند؟! آیا حضور مداحان و بلی گویان کلیشه ئی در «مشروعیت» لویه جرگه فرمایشی و نمایشی رژیم مزدور، کمکی انجام نخواهد داد؟!

وقتی ترکیب لویه جرگه بدین منوال باشد، آیامردم وطندوست و از بند رسته افغان از فیصله ها و مصوبات آن پیروی به عمل خواهند آورد؟! مگر ده سال جنگ و خون ریزی و تباهی و ناامنی همه و همه نمایانگر این واقعیت نبوده است، که مردم ما به فیصله های مهاجمان امریکائی و دست نشاندگان وطنفروش شان هرگز تن در نمی دهند؟!

در ده سال گذشته شاهد برگزاری اجتماعات زیادی نظیر «لویه جرگه اضطراری»، «لویه جرگه قانون اساسی» ، «جرگه مشورتی» و جرگه های دیگری به این و آن عنوان بودیم؛ اما هیچ کدام از این گردهمائی های قلابی و مُزورانه نتوانسته است، در حل و فصل مسائل ملی ما چون تأمین صلح و امنیت سراسری، حاکمیت قانون، ریشه کن ساختن فقر، بیکاری، بی عدالتی و فساد همه جانبه، کاری از پیش ببرد. اما جلسه «مشروع سازی» لشکرگاه های امریکائی در افغانستان نه تنها کوچکترین گام در حل مسائل ملی نخواهد برد داشت، بلکه به فتنه های دیگری نیز زمینه سازی خواهد کرد، که دیر یا زود شاهد وقوع آن خواهیم بود.

ادامه دارد